

# دیدار با تاریخ

## عبدالحمید حیرت سجادی در گذر روزگار و آینه آثار



• فیض الله پیری \*  
FP-Journal@yahoo.com

عبران و کسبه نازک کار کهینه بازار خیابان شهدای سنندج، روزانه پیرمردی سپیدمرو را می بینند که از کنارشان می گذرد و به سمت خانه از کوچه بوستان بالا می رود؛ جابک و سبک تن و ریختنند.

پیرمرد ادب دوست و تاریخ نگار قرآن پژوه که سال ها برای تحقیق و پژوهش، لای کتاب های گرد گرفته خانه و کتابخانه ها را به کنجکاو کوبیده، هنوز هم با حرارت جوانی و شور و نشاط دو چندان مشغول به کار است و چون ۳۰ سال گذشته، آخر شب کارهای فرجام یافته و انجام نگرفته را از هم تفکیک می کند.

روزانه بعد از نماز صبح دو ساعت برنامه پیاده روی دارد که از ۱۰ سال پیش تاکنون جایگزین کوهنوردی شده است و به قول خودش دیگر نه به کوه آیدر می رود و نه از «کافی شفا» خبر می گیرد.

در محله و خانه ای قدیمی در مرکز شهر در کنار مسجد جامع (دارالاحسان) حیات دارد و حیاط خانه اش آراسته به گل های شاداب و رنگارنگ اما - به روایت باغبان - نه چون گذشته افزون تر. در طبقه فوقانی ورودی این منزل قدیمی خانه ای دیگر بنا شده است و برای دیدار با این چهره تاریخ نگار تاریخ ساز شهر، باید از این معبر گذشت.

در این خانه جز از یک خط تلفن، خبری از وسایل ارتباطی مدرن نیست و لایند مایه حیرت است که «حیرت سجادی» موبایل هم ندارد. در محل کار او در خانه، سکوئی مشخص و معنادار حکمفرماست و میز تحریر عمومی با چند صندلی منظم و مسکوت در کنار کتابخانه ای با آثاری قدیمی آرام گرفته است؛ اینجا بخشی از هویت او به شمار می رود.

چند کتاب آماده چاپ که شامل اوراقی انباشته است را، منظم می کند تا جدی تر کنجکاو های ما و پرسش از روزگار خود را پاسخ گوید. پدر حیرت سجادی که به «رکن الاسلام» شهرت داشت، نخستین مدرسه مردمی علوم جدید را از دل حجره های سنتی قفالت طلبگی بنیاد نهاد و ۱۰ سال بعد در سال ۱۲۸۶ برای تداوم کار، حکم دولتی گرفت و ریاست معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در کردستان شد. اینچنین است که پسر، پدر را بنیانگذار و موسس آموزش و پرورش کردستان می داند و روایت های مرتبط را نیز در کتاب سه جلدی «تاریخ آموزش و پرورش کردستان» آورده است.

رکن الاسلام تنها فرزند خانواده از اساس اهل «کلجی» در منطقه اورامان بود؛ جغرافیایی تاریخ سباز و کهن و مملو از افسانه و اساطیر در غرب استان های کرمانشاه و کردستان و شرق کردستان عراق.

ملایی سنتی حجره ها بعد از چهار سال مراقبت از دانش آموزان مسلمان در مدارس مسیحی و کلیسیا سنندج به نمایندگی مردم، سوادای طرح علوم جدید در مدارس کرد و چون بعد از ۱۰ سال این کار عملی شد - چنان که پسر روایت می کند - از سوی مذهبیان در مسجد تکفیر شد؛ آن زمان بیشتر از ۲۳ سال نداشت اما ۱۰ سال بعد از محل املای که به دلیل تک فرزند ارث برده بود، برای اداره مدارس پول خرج کرد.

ازدواج اول رکن الاسلام حاصلی نداشت، اما در ازدواج دوم، پسر و دختری دو قلو را صاحب شد. دختر در سال ۱۳۷۵ به رحمت ایزدی پیوست و قل دیگر (عبدالحمید) دکنزای الهیات

گرفت و اینک در دانشگاه آزاد شهری تدریس می کند. در پس این دو، «عبدالحمید» به دنیا می آید که چشم و چراغ شهر و نویسنده اهل فضل شد و اینک در مقابل من ایستاده است.

هنگامی که مادر حیرت سجادی فوت می کند، پدر، زن سوم را که دختر «اکبرخان شرف الملک» از مالکان بخش کرفتو در شهرستان دیواندره بود، اختیار کرد و از وی نیز دو پسر و یک دختر به جا ماند. این ازدواج، زمانی است که رکن الاسلام در اثر فعالیت های مذهبی و تبعید توسط رژیم پهلوی، چون بسیاری دیگر در تبعید، در همدان به سر می برد. همسر دوم او (مادر حیرت سجادی نویسنده) در کنار بابا طاهر به خاک سپرده شد و مقبره وی چنان که «عبدالباقی مدیری» (فردوسی قرن بیستم به روایت روزنامه اطلاعات سال ۴۱)، از مهاجران کردستانی باقی مانده در همدان با رکن الاسلام مکاتبه کرده، طبق تغییرات صورت گرفته اکنون در زیر پله های مقبره بابا طاهر قرار دارد.

حیرت سجادی که

از مرحوم پدر و استادانی

محلی چون «بابا مردوخ

روحانی» و «شادمان»

اندوخته های علمی و

اعتقادی در مذهب

داشت، بسان دیگران

در آزمون علمی جدید

در تهران شرکت کرد و

موفق شد گلیم خود را

از آب بیرون بکشد. چنان

که خود روایت می کند،

بعد از هشت سال خدمت

در آموزش و پرورش به

ارومیه منتقل می شود.

دو سال بعد به درخواست

خود به مشهد می رود و

در دبیرستان های آن

سامان ادبیات فارسی و

عربی تدریس می کند.

مهاجرت او به مشهد،

آغاز پژوهش های جدی

حیرت سجادی است و

کتابخانه قدس رضوی پاتوق او می شود.

پدر حیرت سجادی سال ۴۱ دار فانی را وداع گفت و او چون دیگر برادران و خواهران عازم تهران شد. در آن زمان دبیرستان علمیه تهران در کنار مسجد سپه سالار تدریس می کرد و با کتابخانه مجلس و قرأت خانه اش، قرابت داشت. سال ها در کنج این کتابخانه مشغول تحقیقات بود و روزگاری نیز به مثابه فراغت و شغل دوم به رادیو رفت و نویسندگی برنامه هایی چون «سلام بامدادی» را عهده دار شد. در شرح آن سال های غبار گرفته می گوید: به مدت ۱۴ سال تا سال ۵۶ نویسنده رادیو ایران بودم و بعد کنار کشیدم. سال ۴۳ پژوهش و تحقیق را جدی تر پی گرفتم و روی موضوعاتی مانند امثال و حکم کردی و آثار شعر و موضوعات فولکلور کار کردم که ماحصل ۱۸ سال فعالیت در این حوزه انتشار سه کتاب بود. یکی «تاثیر قرآن بر نظم فارسی»، دوم «شاعران کرد پارسی گوی» و دیگری «پند پیشینیان در کردی با مشابه فارسی».

شبی «عبدالحمید بدیع زمانی» که در زمان خودش به

«قاموس متحرک» شهرت داشت و «جلال همایی» مرثیه ای درخور در ثای او سروده، به حیرت سجادی توصیه می کند که شعری که به زبان کردی سخن می گویند، در کتاب جداگانه معرفی کند. این گونه است که کتاب «گلزار شاعران کردستان» تولد می یابد که ۲۵۰ شاعر کردستانی را در بر می گیرد. نویسنده آن کتاب یک سینه سخن برای گفتن دارد و می گوید: بعد از این کتاب، «شاعران کرد پارسی گوی» را منتشر کردم که جلد آن مزین به عکس «ملک الشعراء بهار» است. کسی تاکنون نگفته که او «کرد» بود. از کردهای کاشان اما متولد مشهد. «فتحعلی خان صبا» جد بزرگ بهار می گوید: ما از طایفه «دناوله» کردهای عراق هستیم. دو کتاب دیگر همان سال ها آماده کردم؛ یکی به نام «درست نویسی» در فارسی و دیگری «نماز خواص».

برخی آثار حیرت سجادی نیز برای انتشار با مشکلاتی مواجه شده اند. «نامداران علمی و فرهنگی کردستان» نمونه

این آثار است. حیرت

سجادی موضوع را بیشتر

می شکافت: این کتاب

متأسفانه به مدت پنج سال

است که در میراث فرهنگی

تهران به سر می برد. سال ۸۶

پژوهشکده میراث فرهنگی

نامه ای به من نوشتند که

نام ۱۴ دکتر اعضای شورا

در آن نوشته شده بود:

چاپ و انتشار کتاب را الزامی

تشخیص داده اند. متأسفانه

هنوز چاپ نشده است.

کتاب در واقع، نامداران

کردستان در رشته های

علمی، فرهنگی و هنری را

معرفی می کند. بعد از اینکه

مدیریت میراث فرهنگی به

استان ها و پژوهشکده آن

به استان فارس منتقل شد،

الان کار ما در شیراز گیر

است. تاکنون سه بار رییس

پژوهشکده هم تغییر کرده

است.

بعد یکی از راه می رسد و مثلاً می گوید: عکس کهرنگ

است. الان رییس دوباره تغییر کرده و می گوید این کتاب قبلاً

با نرم افزار «رنگار» تایپ شده که منسوخ است. دوباره با برنامه

جدید حروف چینی شود.

تهیه کتاب «تاریخ آموزش و پرورش کردستان» هم یکی

از ضروریات تاریخی بود که چون درمی گرانها در سابقه کاری

حیرت سجادی می درخشد. مرد پژوهش پیشه و معلم مسلک

برای ثبت آموزگاری نیاکان نیک اندیش و همکاران هم درد

خود، گزارشی از آموزش و پرورش قدیم و جدید را از سال ۱۳ تا

۱۳۵۷ به دست می دهد؛ سندی ماندگار و مرجعی جامع برای

اهل پژوهش و تحقیق.

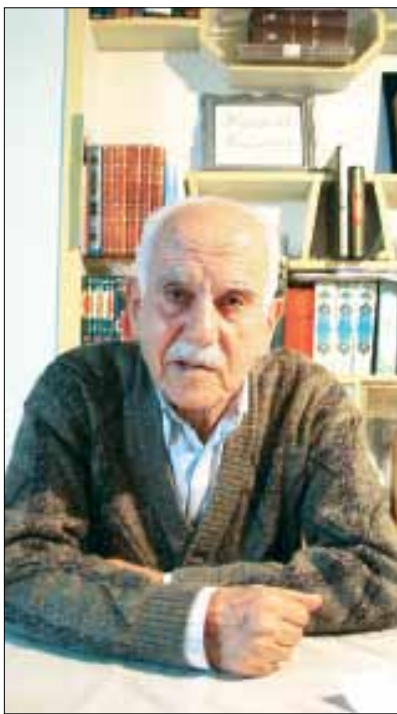
مهم بود که از حیرت سجادی درباره آثار منتشر نشده اش

بپرسیم. می گوید: غیر از کتاب نامداران کردستان، تحقیقی هم

راجع به علما و دانشمندان کردستان در حجره های دینی

دارم که به قرون ۱۳ و ۱۴ و همین طور ۲۰ سال اول قرن

۱۵ مربوط می شود. تصاویر این علما را از ۱۲۰ سال گذشته



تاکنون هم تهیه کرده ام. کتاب حدود ۵۰۰ صفحه است که در یک جلد آماده انتشار است. کتابی دیگر با عنوان «خلفای راشدین در ادب فارسی» دارم که حدود ۲۰۰ صفحه است. از عطار نیشابوری و حافظ و سعدی گرفته تا دیگر شعرا، آثارشان را با موضوع خلفای راشدین در کتاب آورده ام. کتاب دیگرم که به نظرم بسیار مهم است «گنجینه حکمت در تطبیق امثال و حکم عربی و فارسی» نام دارد. دکتر «مهدی محقق» که شخصیتی بزرگ در ادبیات عرب به شمار می رود، برای این کتاب مقدمه نوشته اند. کتاب حدود ۷۰۰ صفحه است؛ هنوز مجوز چاپ نگرفته است. در این کتاب ضرب المثل های قرآن و احادیث نبوی را جمع آوری و با مشابه فارسی آن مطابقت داده ام. کار دیگر من پژوهشی است روی شعاری پارسی گوی هند و پاکستان. بیش از ۴۰۰ نفر مثل «قبال لاهوری» که به زبان فارسی شعر گفته اند، شناسایی و آثارشان را مطرح کرده ام. در ارتباط با این مساله حتی دوستی کتابدار در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران روزی از من پرسید که چرا بیشتر شعاری ایرانی در زمان صفویه به شبه قاره هند و پاکستان رفته اند؟ من برای او کامل توضیح دادم که برایش جالب بود. کتاب دیگری به نام «کلید شناخت زن» دارم که هنوز چاپ نشده است.

پیرمرد ۸۲ ساله سنندجی آثار انتشار یافته دیگر دارد که اینک در دست خوانندگان است. حاصل تقریباً نیم قرن تحقیقات این نویسنده، انتشار کتب و مراجع فولکلور، ادبی و قرآنی ارزشمندی است که جدای از عناوین ذکر شده، باید «تاثیر قرآن بر نظم فارسی»، «ضمین، ترصیع و تلمیح آیات قرآن در اشعار فارسی» و «پیغمبران قرآن در قلمرو شاعران» را نیز به این فهرست اضافه کرد. او مسیری طولانی و پرکار برای خدمت فرهنگی به جامعه طی و تحمل کرد؛ چه آن هنگام که جوانی پرشور بود و در مکتب پدر و پدران علوم قدیم و جدید تلمذ می کرد و چه آن دم که خود آموزگار پیشه بود و نیز اینک که به همان سبک و سیاق، سابقه کاری را تداوم می بخشد و می گوید: تا جایی که خداوند توانایی و عمر بدهد، این مسیر را دنبال خواهیم کرد. اینجاست که پرسش اول را در آخر گفت و گو مطرح می کنم و می پرسم: در گوشه های خلوت از این شهر و در کنج این خانه قدیمی و کتابخانه ای شخصی، روزگار را چگونه می گذرانی؟ نفسی تازه کند و می گوید: همسر من که خواهر «رحی الدین حق شناس» خالق منظومه «شاره که م سنه» هستند، زندگی مرا به امروز رسانده اند و انتشار آثارم هم بدون شک مدیون ایشان است. نسبت به من بسیار از خود گذشته گی و بزرگواری دارند. تمام امور زندگی شخصی ما دست ایشان است از کارهای بیرون گرفته تا پخت و پز منزل. این کار باعث می شود که من به کارهای تحقیقاتی خودم برسم. صبح ها هم طبق عادت بعد از نماز صبح برای پیاده روی بیرون می روم و حدود دو ساعت پیاده روی می کنم. قبلاً کوه می رفتم. حدود ۱۰ سالی است که این برنامه را تعطیل کرده ام. حتی آیدر و کانی شفا هم نمی روم. حقوق بازنشستگی بخورو نمیری داریم، دیگر خدا بزرگ است. هیچ نویسنده ای در زمان خودش از کتاب خیر ندیده و به آثارش هم توجه نکرده اند. نویسنده ها بعد از مرگشان بیشتر شناخته می شوند. کتاب های من صد سال دیگر اهمیت پیدا می کنند. خودم مفتخرم که چنین کاری انجام داده ام؛ اما متأسفانه ارزش کار در جامعه امروز شناخته نمی شود. فرزند روحانی نواندیش کردستان و پژوهشگر خوش مشرب و نویسنده نیک اندیش با حوصله تام و تمام به سوالات ما پاسخ گفت تا آن دم که وقت بدرد رسید: «بدرد مرد زرین قلم، روزگارت پایدار به شادمانی».

\*روزنامه نگار